

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱ دی ۱۳۹۷

موضوع کلی: تفسیر سوره بقره

موضوع جزئی: آیه ۲۷- بخش دوم: معنای قطع ما امر الله به أن یوصل_ احتمالات چهارگانه مصادف با: ۱۴ ربیع الثانی ۱۴۴۰

جلسه: ۲۲

﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

بخش دوم: « وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ »

در آیه بیست و هفتم عرض کردیم که چهار بخش مورد بحث قرار می‌گیرد. بحث مربوط به بخش اول گذشت، « الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ ».

بخش دوم آیه این است « وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ »، خصوصیت دوم فاسقان این است که قطع می‌کنند آنچه را که خداوند امر به وصل آن کرده است.

ارتباط این بخش با بخش اول

۱. طبق یک احتمال ذکر این صفت بعد از ینقضون عهد الله می‌تواند بعنوان ذکر خاص بعد از عام باشد، یعنی کأن نقض عهد الهی و شکستن پیمان با خداوند، یک معنای عام و کلی دارد و فاسقان کسانی هستند که عهد و پیمانشان را با خدا می‌شکنند. این معنای عام مصادیق متعدد دارد؛ هر نوع عهد و پیمان با خدا اگر شکسته شود، بخش اول شاملش می‌شود که این شامل شرک ورزیدن، انکار و تشکیک در نبوت خاتم، انکار و تشکیک در مبدأ و معاد و قطع ارتباط با فطرت، عقل، و همه اموری که بعنوان عهد الله شناخته می‌شوند می‌گردد.

بر این اساس « وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ » اشاره به یک قسم از نقض عهد الهی دارد، هر چه که خداوند امر به پیوند و وصل آن کرده است، اینها قطع می‌کنند و این دیگر با آن معنای عام نقض تطابق ندارد و می‌تواند یک بخشی از آن باشد. از این جهت می‌شود ذکر خاص بعد از عام. پس اگر ما آن را منطبق بر مصادیق خاصی بدانیم، قهراً قطع این پیوندها بخشی از معنای وسیع نقض عهد الهی است.

۲. احتمال دیگر این است که اینجا بعد از نقض عهد الهی و توصیف فاسقان به نقض عهد الهی، شروع می‌کند به بیان تفصیلی این نقض عهد، که نقض عهد به « قطع ما امر الله به أن یوصل » است و به این که افساد فی الأرض می‌کنند و نتیجه‌اش هم خسران است که خواهیم گفت.

به هر حال « وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ » یا از قبیل ذکر خاص بعد از عام است و یا توضیح و تبیین تفصیلی تر نقض عهد است که در بخش اول ذکر شد.

۳. احتمال سومی هم می‌توانیم در نظر بگیریم و آن اینکه آن را مساوق معنای نقض عهد بدانیم، یعنی قطع و گسستن هر آنچه که خداوند امر به وصل آن کرده و این مفهوماً مساوی است با نقض عهد، این احتمال با آنکه محتمل است ولی همراه با تکلف است.

عمده در مورد این بخش این است که ببینیم منظور از «وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ» چیست. اینجا احتمالاتی وجود دارد که به سه احتمال فخر رازی در تفسیر خود اشاره کرده است و یک احتمال دیگر هم در اینجا قابل ذکر است طبق برخی از این احتمالات معنای آیه عام‌تر است و طبق برخی دیگر معنای آیه خاص است.

معنای قطع مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ

احتمال اول

یک احتمال این است که منظور از «وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ» قطع رحم و حقوق اقرباء است. طبق این احتمال ظاهر جمله «مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ» هر چند که مطلق است، ولی به قرینه برخی از آیات، این اطلاق تقیید می‌خورد. در آیه «فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتَقَطُّعُوا أَرْحَامَكُمْ»^۱ قید «أَرْحَامَكُمْ» در کنار «تَقَطُّعُوا» آمده و لذا این مقید اطلاق ما امر الله به ان یوصل است، پس در احتمال اول، این جمله با این که اطلاق دارد، ولی به قرینه برخی از آیات که قید «أَرْحَامَكُمْ» در آنها هست مقید می‌شود و لذا منظور از «وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ» یعنی «یقطعون الأرحام»، «یقطعون الأقبارب»؛ خداوند امر کرده به پیوند رحم، به صله رحم، ولی فاسقان پیوندهای خودشان را با ارحام و اقرباء قطع می‌کنند.

طبق این احتمال درست است که سخن از قطع رحم است، اما اشاره به این هم دارد که این‌ها آن قرابتی که بین آنها و بین پیامبر وجود دارد، را هم قطع کردند. اگر چنین باشد این آیه به یک گروه خاصی اختصاص پیدا می‌کند. ولی به نظر می‌رسد که این احتمال مورد قبول نیست، چون:

اولاً؛ قاعده حمل مطلق بر مقید اینجا جاری نمی‌شود. چون حمل مطلق بر مقید در جایی است که یکی از دو دلیل لسان نفی داشته باشد و دلیل دیگر لسان اثبات، در اصول هم گفته شده که اگر ما دو دلیل داشتیم مثلاً «فی الغنم زکاة»، و دلیل دیگر این باشد که «فی الغنم السائمة زکاة»، این دو مطلق و مقید نیستند و شما نمی‌توانید بگویید که منظور از غنم، غنم السائمة است به قرینه دلیل دوم، چون لسان هر دو اثباتی است. طبق قاعده حمل مطلق بر مقید باید یکی از دو دلیل سانش اثباتی و دلیل دیگر سانش نفی باشد. اگر بخواهد آن قانون در این مثال جاری شود باید چنین باشد، فی الغنم زکات، لیس فی الغنم غیر السائمة زکات، در این صورت این دو دلیل مشمول قاعده حمل مطلق بر مقید می‌شوند و لذا در اینجا از آن جهت که لسان هر دو آیه اثباتی است، ما نمی‌توانیم «وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ» را حمل کنیم بر «وَتَقَطُّعُوا

۱. سوره محمد آیه ۲۲.

أَرْحَامَكُمْ» و بگوئیم که این اشاره به قطع ارحام بخصوص دارد نه مطلق قطع ما امرالله، نه مطلق قطع آن چیزهایی که خداوند امر به وصل آنها کرده است.

ثانیاً: سیاق آیه ۲۷ مانع حمل بر قطع در خصوص ارحام است: چون آیه در مقام بیان اوصاف فاسقین است و این که هنگام بیان اوصاف فقط این وصف را ذکر کند، این با سیاق آیه سازگار نیست.

احتمال دوم

احتمال دوم این است که خداوند تبارک و تعالی امر کرده که مردم ریسمان و ارتباطشان را با مؤمنین متصل کنند. یعنی امر به ارتباط با مؤمنین شده است، اما اینها کسانی هستند که «انقطعوا عن المؤمنین و اتصلوا بالکفار». پس «وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ» یعنی اینها آن ریسمان و حبل متصل بین خودشان و مؤمنین را قطع کردند و به جای آن با کفار ارتباط برقرار کردند.

احتمال سوم

احتمال سومی هم اینجا وجود دارد که بگوئیم آیه در مقام بیان نهی و منع و بر حذر داشتن از تنازع و دعوا و اختلاف و فتنه است. یعنی بجای این که پیوندهای اتحاد بین اینها برقرار شود و با هم متصل و متحد باشند، اینها این پیوندها را قطع کرده و با یکدیگر دعوا و تنازع کردند و مشغول به این نزاعها و دعواها شدند. «وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ» یعنی در حالی که خداوند امر به وصل و پیوستگی و ارتباط و اتحاد بین مردم و مسلمین دارد، اینها این ارتباطها را قطع می کنند و طبیعتاً وقتی این پیوندها قطع شود، نزاعها و اختلافات پیش می آید و روز به روز شدیدتر می شود. طبق این سه احتمال معنای آیه تقریباً خصوصیت پیدا می کند هر چند که بر اساس احتمال دوم و سوم یک مقدار دایره معنا عام تر بوده و اختصاص به یک گروه خاص ندارد ولی در عین حال به نظر می رسد که ظاهر آیه خیلی وسیع تر از این سه معنایی است که در اینجا ذکر شد.

احتمال چهارم

اگر بخواهیم یک معنای عام و فراگیر ذکر کنیم که با سیاق آیه هم سازگار باشد و ظاهر آیه هم آن را برساند، باید آن معنای عام، جامع و شامل در واقع همه این مصادیق را در بر گیرد. یعنی هم قطع ارتباط با ارحام، هم قطع ارتباط با مؤمنین و هم مقابله با تنازع و اختلاف را در برگیرد و حتی از این هم وسیع تر هم باشد. بر این اساس معنای چهارم در حقیقت قطع مطلق «مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ» است.

اگر بخواهیم به طور مشخص مصادیقی برای «مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ» ذکر کنیم، در ۲ موضع می توانیم این ارتباط را بیان کنیم. یکی در حوزه ارتباط انسان با خدا و دیگری در حوزه ارتباط انسان با دیگران.

الف) یکی از حوزه های «مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ» درباره ارتباط انسان با خدا است. خداوند تبارک و تعالی امر کرده به اتصال انسان با خودش. قطعاً خدا امر کرده به اتصال و ارتباط با خودش و فاسق کسی است که این پیوند و ارتباط را

قطع کرده است. قطع ارتباط با خدا که امر به وصل آن شده، یا به شرک است، یا به انکار رسول خداست، یا به انکار معاد است، این‌ها همه مشمول همان قطع ارتباط با خدا می‌شوند. یا مثلاً اگر کسی از نظر عملی از بندگی و پرستش سر باز بزند، این هم قطع ارتباط و اتصال است. اگر ما بگوییم ارتباط انسان با خداوند مشمول این آیه نیست، این غلط است چون خداوند امر به توحید و پرستش کرده و این قطعاً مصداق « مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ » است. پس یک ضلع این ارتباط به خداوند بر می‌گردد و خدا امر کرده به وصل انسان به خودش و لذا قطع این ارتباط و اتصال هم مشمول این آیه است.

ب) ساحت و حوزه دوم بر می‌گردد به ارتباط انسان با دیگران. دیگران یک دایره وسیعی دارد. آن ارتباط هم « مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ » است و از نزدیک‌ترین افراد شروع می‌شود تا برسد به کسانی که در جامعه امامت و رهبری را بر عهده دارند؛ در رابطه با خویش و قوم، ارحام، پدر، مادر، فرزندان، ارحام نسبی و سببی، همسایگان، برادران دینی و در یک کلمه امت اسلامی، یک امری از ناحیه خدا به ارتباط و اتصال با همه اینها شده است؛ در رابطه با امام و پیشوا و قائد هم این امر هست. اینها همگی تحت عنوان « مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ » قرار می‌گیرد. طبیعتاً اگر کسی ارتباط و پیوندش را با این‌ها قطع کند، او مصداق این آیه است.

پس طبق احتمال چهارم، « مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ » شامل سه معنای گذشته می‌شود و بلکه وسیعتر است چون در احتمال چهارم ما حتی ارتباط انسان با خدا را هم از موارد « مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ » قرار دادیم.

بر این اساس فاسقان کسانی هستند که این پیوندها را بالجمله یا فی الجمله قطع می‌کنند.

اگر این احتمال را بپذیریم، آنوقت دیگر نمی‌توانیم بگوییم که بخش دوم آیه نسبت به بخش اول از قبیل ذکر خاص بعد از عام است. دیگر نمی‌توانیم این بخش را نسبت به « الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ ». خاص بدانیم. به بیان دیگر « وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ » مساوق یا همان نقض عهد است یا نهایتاً اگر بخواهیم تفاوتی قائل شویم می‌توانیم بگوییم که این یک بیان تفصیلی است. یعنی بخش اول بیان اجمالی است و بخش دوم، سوم و چهارم دارند بیان تفصیلی آن معنا را می‌کنند.

بحث جلسه آینده

شواهد و قرائنی هم بر این معنا از خود آیات باید ذکر کنیم که بالاخره معلوم شود که چرا در بین این احتمالات معنای چهارم مناسب‌تر است.

«والحمد لله رب العالمين»